

ساکنان باغ های دیروز؛

تالار بی شکوه

از فلکه تهران قدیم به سمت جنوب خارج می شوم و طبق نشانی وارد اولین کوچه سمت راست می شوم. همان ابتدای کوچه نوشته است: «خیابان تالار»

این خیابان، کوچه ای بلند؛ اما پر از پیچ های ملایم است که پیچ و خم زیاد آن در بیشتر قسمت های کوچه باعث می شود بیشتر از ۱۰۰ متر جلوتر را نبینی. هنوز اذان ظهر را نگفته اند و در این ظهرگاه ماه رمضان، کوچه تالار پر از جنب و جوش و زندگی است. اواسط کوچه، چند مغازه در کنار هم قرار دارند که فروشندگان همه آن ها خانم هستند.

بچه ها و خانم ها، با آرامش در کوچه قدم می زنند و به نظر می رسد ترکیب اهالی این قسمت از شهر، بیشتر مهاجرانی است که از روستاهای اطراف در این محل ساکن شده اند.

باد می وزد و پیرمردها در سمتی از کوچه که آفتاب می تابد و قدیمی ها به آن آفتاب کشه می گویند، ایستاده و نشسته، به صحبت مشغول اند. کوچه هایی از دو سمت این خیابان به شمال و جنوب منشعب می شود. کوچه های شمالی به خیابان تهران قدیم راه دارد و در انتهای بیشتر کوچه های رو به جنوب هنوز درختان بلند باقی مانده از باغستان و سبزه های بلند سبزرنگ به چشم می خورد.

با آنکه بیشتر اهالی این قسمت را بخشی از محله «راه ری» می دانند؛ اما روی درب بزرگ مسجد این گذر نوشته شده: «یا پاکاه بسیج محله تالار» با این حال بیشتر اهالی یادشان هست که اینجا باغ بوده و در کمتر از ۵۰ سال کم خانه هایش ساخته شده و به مرور شکل یک محله را به خودش گرفته است.

نقشه کلهر

● تالار حاج رمضان

جایی در میانه این کوچه بلند، درست روبه روی مسجد «سجادیه»، در منزل سابق حاج رمضان را می زنم.

آفتور که شنیده ام اینجا از گذشته معروف بوده به تالار حاج رمضان و اولین ساختمانی بوده که در میان باغ ها در این قسمت از شهر ساخته شده است. خانه ای قدیمی و همان طور که در تعریف

بزرگ نیست.

مالک فعلی تالار حاج رمضان می گوید که مساحت آن در سند ۱۱۲ متر نوشته شده است و او از روی ضلعی است. در و پنجره های بزرگ فلزی طبقه بالا شیشه های رنگارنگ دارد. سقف بنا شیروانی است و دیوارهای ایوان بالا به رنگ سبز و آبی است. سقف ایوان صورتی بوده و در قسمت هایی رنگ هایش ریخته و گچ سفید خودنمایی می کند.

این بنا برخلاف چیزی که انتظارش را داشتم زیاد هم

بگیرد مسئولیتش با او است.

هر چند مالک فعلی ما را به داخل راه نمی دهد؛ اما توضیح می دهد که راه پله طبقه بالا قبلا از وسط کوچه بوده. «بعد از کوچه کشی مجبور شدند پله های فلزی را از داخل حیاط کار بگذارند.» نمای

تالار حاج رمضان حالا با کنتور برق و گازی که از کوچه هم معلوم است؛ تغییر پیدا کرده. می گویند این ساختمان کوچک یک در دیگر هم به کوچه

پشتی دارد.

● رودخانه بی خروش

میرایی یکی از قدیمی ترین اهالی این گذر است. او می گوید: «این ساختمان هم متعلق به دولت است و هم کسی آن را خریده معلوم نیست اوضاع چطور است؟ ۱۲ سالی هم هست که اینجا را خریده اند ولی نمی توانند بازسازی کنند. تقریباً می شود گفت اوقافی



گزارش خبری

دباغ زاده از قرابت سیم و چوب روایت می کند؛

روزگار الک فروشی در بازار قدیم



«خیلی سال است که دیگر چوب ها در کرج درست می شود. آنجا به راحتی با دستگاه برش می دهند. اگر بخواهیم اینجا درست کنیم خیلی زمان می برد و با دست نمی شود؛ سخت است.»
به نظر می رسد که با وجود انواع صافی های پلاستیکی و فلزی که این روزها با سرعت بالا در کارخانه ها تولید می شود، بانگ از بین رفتن این شغل مدت ها است که به صدا درآمده؛ اما حاج اکبر همچنان دوست دارد شغلش را ادامه دهد: «از اول دنبال کار دیگری نرفتم.»
او که متولد ۱۳۱۹ است. از کودکی در کنار پدر و پدرزگش به این کار مشغول بوده است. در مغازه ای که سه نسل خانواده دباغ زاده؛ پدرش «اصغر» و پدرزگش «حاج حسین» و حالا «علی اکبر دباغ زاده» در آن کاسبی کرده اند، شغل موروثی شان را حفظ می کند و میلی به تغییر ندارد. هر چند خودش می گوید که فرزندانش جای دیگری کاسبی می کنند و به نظر می رسد نسل بعدی این خانواده تعابلی به ادامه این کار ندارد.
میان این همه پویایی بازار، الک های ۱۰ و ۱۵ هزار تومانی که بر دیوار مغازه آویزان اند و قرار است تا آمدن بهار همان جا بمانند...



نو محروم مانده است.
اوستای الک ساز که سرش خلوت است، برایم توضیح می دهد: «ما فعلاً فروش نداریم تا بهار. بهار که پشود، وقتی درخت ها بار بدهند و کشاورزان و باغداران محصولات را بچینند، کار ما هم شروع می شود؛ باغدارها با عمده فروش ها یا کسانی که در ازای دریافت حقوق، کار پاک کردن محصولات را در خانه انجام می دهند، می آیند و الک می خرنند.» او توضیح می دهد که الک ها از قدیم برای صاف کردن حیوانات استفاده می شدند: «آشغال حیوانات این طوری خیلی راحت تر جدا می شد. خیلی چیزهای دیگر هم هست، حتی خاک را هم الک می کنند.»
الک های دست ساز آویزان بر دیوار از دو بخش درست شده است؛ قسمت چوبی آن که سال ها است در شهرهای دیگر و با دستگاه درست می شود و به قزوین فرستاده می شود و بخش توری آن که باید روی قسمت چوبی نصب شود. حاج اکبر دباغ زاده از خاطرات مبهم نوجوانی اش، زمانی که تمام کارهای ساخت الک ها را خودشان در خانه انجام می دادند، این طور می گوید: «قدیم جور دیگری بود، چوبش را خودمان با دست می کریم و میخ می زنیم و خیلی سخت بود.» او بایش از ۷۰ سال سن می گوید:

در شلوغی بازار سنتی، بین فریاد باربرها و میوه فروش های علاف بازار، یک مغازه هست که سراسری از او گرفته نمی شود. در کنج یکی از فرعی های پر رفت و آمد که درست مقابل «دهنه دیبج» یا به قول قدیمی ترها «دنه دیبه» قرار دارد، جا خوش کرده اما در غربت سنگینی گرفتار است. انواع الک ها در سایزهای مختلف روی دیوار مغازه آویزان است. چند توری پشه ای و مرغی که بعضی هایشان سیمی هستند و چندانایی هم پلاستیکی، در رنگ های آبی و سفید، گوشه ای چیده شده اند و به جز همین چند قلم جنس، تنوع خاصی در اجناس مغازه به چشم نمی خورد.
خانمی سر می رسد و در مورد قیمت توری ها سؤال می پرسد، می گوید می خواهد برای مرغ و خروس های گویشه حیاطش محوطه ای درست کند؛ اما خرید نکرده مغازه را ترک می کند.
برای راستای «علاف بازار» سقف یونولیتی کار گذاشته شده و سنگفرش هایش نو شده اند؛ اما دیوارهای سنگ شده الک فروشی «دباغ زاده»